

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۸/۲۳

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۱/۴

مقاله پژوهشی

فصلنامه علمی عرفان اسلامی

دوره ۲۱- شماره ۸۰- تابستان ۱۴۰۳- صص: ۲۹۵-۲۸۱

تحلیل جلوه‌های ادبیات عرفانی در آثار جامی

(با تکیه بر نقش زن در «لیلی و مجنون»، «یوسف و زلیخا» و «سلامان و ابدال»)

^۱ رقیه خدامی

^۲ مهناز رمضان‌ی

^۳ زهره سرمد

چکیده

استفاده از نقش مثبت و منفی شخصیت زن در ادبیات و آثار زبان فارسی همواره مورد توجه اهل ادب بوده است. زن در آثار نظم، گاه با چهره رمزآلود و عرفانی به تصویر کشیده شده است و گاه تنها خصلت‌های زمینی را آشکار می‌کند. این پژوهش بر آن است که با روش توصیفی-تحلیلی، به بررسی جلوه‌های ادبیات عرفانی در آثار جامی با تکیه بر نقش زن در سه مثنوی «لیلی و مجنون»، «سلامان و ابدال» و «یوسف و زلیخا» بپردازد. تحقیق پیرامون سیمای زن در این مثنوی‌ها بیانگر آن است که جامی با ارائه تصاویر زن‌ستیزانه و زن‌ستایانه در هر سه داستان، از شخصیت زن برای تبیین مضامین عرفانی بهره برده است و زنان در این مثنوی‌ها رمز و نمادی عرفانی محسوب می‌شوند؛ چنانچه زلیخا، نماد و رمز سالکی است که از پل عشق مجازی به عشق حقیقی می‌رسد؛ لیلی، سمبل عشق الهی، و ابدال، مظهر تن‌شهوت‌پرستی است که میل به تعالی از راه کمالات عقلی را دارد.

کلیدواژه‌ها: زن، جامی، لیلی و مجنون، سلامان و ابدال، یوسف و زلیخا، عرفان.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

مجمع‌العلماء

۱- دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد یادگار امام خمینی (ره) شهرری، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

۲- استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد یادگار امام خمینی (ره) شهرری، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. نویسنده

مسئول: ramezani.urey@yahoo.com

۳- استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد یادگار امام خمینی (ره) شهرری، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

پیشگفتار

زن در آثار ادبی زبان فارسی، به صورت‌های مختلفی جلوه‌نموده‌است، چنانچه گاه دارای نقش کلیدی در اثر ادبی بوده و گاه چنان تنزل‌یافته که تنها صفات و ویژگی‌های منفی از او ارائه شده‌است. درحوزه حماسی، زنان ایرانی، همواره با چهره‌ای خردمند، نیک‌اندیش، دلیر، عاشق و وفادار جلوه‌گر شده‌اند و در گستره عرفان می‌توان به زنانی چون رابعه اشاره نمود که قابلیت‌های روحی بس عظیم دارند و از مردان عارف هم برتر و بالاترند. از سوی دیگر در برخی آثار ادبی تنها به اقتضای سیاست و تعصبات اجتماعی، زن را مظهر نفس و تمنیات نفسانی تلقی نموده‌اند. در آثار عاشقانه پارسی هم، زنان همواره چهره‌ای نیکو دارند؛ ویس زنی است جسور و مستقل و شهرزاد خردمند و مدبّر است. در این میان زنان ایرانی نیز اغلب با چهره‌های نیکو، کاردان، مدبّر، مدیر، جسور و عاشق جلوه‌گر شده‌اند، که از آن جمله می‌توان به سیندخت، رودابه، لیلی، شیرین و... اشاره کرد. منظومه‌های عاشقانه نیز از ابتدا تا پایان قرن نهم، تحولاتی را به خود پذیرفته‌است. با توجه به غلبه روح و فرهنگ تصوف از قرن ششم به بعد، منظومه‌های عاشقانه به شدت تحت تأثیر این جریان قرار گرفتند، سرایندگان این منظومه‌ها یا به جهت بینش درونی خود و یا برای هماهنگی بیشتر با مقتضیات عصر خود، افکار صوفیانه را در منظومه‌های خویش وارد کرده و آن‌ها را هرچه بیشتر در مسیر تصوف هدایت نموده‌اند. انعکاس صفات و مقامات صوفیان همچون غم و اندوه بی‌پایان، صبر، خواب‌های حقیقت‌نما و... در رفتار و اعمال عاشق، بیش از آنکه بیانگر چهره عاشقان در منظومه‌های عاشقانه باشد، نمایانگر اعمال و رفتار سالکان طریقت است. از طرفی ارتقای مقام معشوق در این منظومه‌ها و وجود برخی شخصیت‌ها همچون پیر و طیب روحانی با ویژگی‌های خاص در برخی از آن‌ها هماهنگی هرچه بیشتر این نظیره‌ها را با عقاید اهل زمان به‌تصویر می‌کشد و به‌نظر می‌رسد، سرایندگان چنین منظومه‌هایی کوشیده‌اند تا با درآمیختن مفاهیم عارفانه و عاشقانه در آن‌ها معجونی بسازند که بتواند جوابگوی سلیق مردمان در زمان‌های مختلف گردد (میرهاشمی و همکاران، ۱۳۹۷: ۳۸).

جامی، شاعر قرن نهم، در برهه‌ای از تاریخ ایران زندگی کرده‌است که گرچه از نظر فرهنگی و ادبی دارای آثار برجسته‌ای است اما زندگی در دوران حکومت مغولان و خاندان تیموری اثراتی از نظر

فرهنگی و اجتماعی بر روح و تفکرات شاعران ایران به دنبال داشته که جامی نیز از آن مستثنی نبوده است. از جمله این تأثیرات می‌توان به نفوذ دیدگاه‌های آن در خصوص زن و جایگاه او در جامعه و ویژگی‌های او اشاره کرد. اما چنانچه در ادامه بحث خواهد شد باید دانست که با وجود تأثیر گسترده منش مغولان و خاندان تیموری، باز هم در آثار جامی شاهد نگرش مثبت و مساعدی نسبت به زن هستیم و شاعر تلاش کرده در خلال حکایات مثنوی‌های خود، عقاید عرفانی خود را به شکل غیرمستقیم به مخاطب ارائه دهد و در این راه از شخصیت‌های مثنوی‌های خود از جمله زنان استفاده کرده‌است و زنان در آثار او جنبه‌ای نمادین و رمزآلود دارند.

پیشینه پژوهش

دربارۀ بررسی نقش و جایگاه زن در آثار زبان پارسی، پژوهش‌های متعددی تدوین شده‌است از جمله این آثار می‌توان به پژوهش بهنام‌فر و همکاران (۱۳۹۵) با عنوان «جایگاه زن در مثنوی سلمان و اقبال جامی» اشاره نمود که به بررسی ویژگی‌های شخصیت زن در مثنوی سلمان و اقبال پرداخته‌اند. گلی (۱۳۹۲) در پژوهشی با عنوان «بررسی سیمای زن در مثنوی لیلی و مجنون نظامی و مقلدان او (امیرخسرو دهلوی، جامی، مکتبی شیرازی و هاتفی خرجردی)» به بررسی جایگاه و ویژگی‌های زن در لیلی و مجنون نظامی پرداخته و در بخش‌هایی نیز ویژگی‌های زن در لیلی و مجنون نظامی را با مقلدان نظامی: امیرخسرو دهلوی، جامی، مکتبی شیرازی و هاتفی خرجردی مقایسه کرده است. حاج سردار و همکاران (۱۳۹۲) در پژوهشی با عنوان «زن از دیدگاه جامی در لیلی و مجنون» ویژگی‌های زن از دیدگاه جامی را با تکیه بر شخصیت لیلی در داستان لیلی و مجنون، بررسی نموده است. پژوهش نیک‌خواه (۱۳۸۸) با عنوان «تحلیل و بررسی وضعیت اجتماعی زن در دورۀ مغول و تیموری از دیدگاه شعرای این دوره (مولوی، سعدی، امیرخسرو دهلوی، عبیدزاکانی، حافظ و جامی)» به بررسی وضعیت و جایگاه اجتماعی زنان در این برهه تاریخی، با تکیه بر آثار شاعران برجسته این دوره پرداخته‌است. پژوهش صارمی (۱۳۸۴) با عنوان «جامی و مکر زنان» ضمن توجه به اوضاع سیاسی دورۀ جامی به ویژگی‌های منفی که در آثار جامی در رابطه با زنان ارائه شده، اشاره نموده‌است. یزدانی (۱۳۷۸) در اثر خود با عنوان «زن در شعر فارسی (دیروز - امروز)» به بررسی سیمای زن در ادبیات منظوم پیشین و سیمای زن در ادبیات منظوم امروز، به ذکر شاهد مثال‌هایی از شاعران برجسته و صاحب‌سبک پرداخته و پژوهش‌های متعدد دیگری که به بررسی جایگاه زن در آثار ادب پارسی پرداخته‌اند. اما در خصوص تحلیل جلوه‌های ادبیات عرفانی در آثار جامی با تکیه بر نقش زن در سه مثنوی او یعنی «لیلی و مجنون، سلمان و اقبال و یوسف و زلیخا» پژوهش مستقلی تدوین نشده‌است،

لذا این پژوهش بر آن است که با رویکرد توصیفی - تحلیلی، به تحلیل جلوه‌های ادبیات عرفانی در آثار جامی با تکیه بر نقش زن پردازد و به دنبال پاسخگویی به این پرسش است که آیا شخصیت زن و نقش مثبت و منفی او، در این مثنوی‌ها جلوه‌ای عرفانی دارند یا خیر؟

ویژگی‌های زن در لیلی و مجنون جامی

بهره‌گیری عارفان مسلمان از داستان لیلی و مجنون به دو صورت شکل گرفته است. عارفان گاه از کلیت داستان و گاه از حوادث آن برای توجیه عشق مجازی و تبیین مفاهیم عرفانی استفاده نموده‌اند. یکی دیگر از شگردهای توجیه عشق مجازی از نظر برخی عارفان، تجلی معشوق در همه مظاهر هستی و عشق به یک‌یک آن‌هاست. صاحب‌دلان، عشق به مظاهر هستی، از جمله زیبارویان را برخاسته از عشق به جمال مطلق می‌دانند و برای توجیه آن باز هم اغلب از داستان لیلی و مجنون استفاده نموده‌اند (مرادی‌نژاد و همکاران، ۱۳۹۷: ۵۳).

جامی در مثنوی لیلی و مجنون بیش از دیگر مثنوی‌های خود به مقام و جایگاه زن و تبیین جایگاه و ویژگی‌های مثبت او پرداخته است. وی در این مثنوی که در واقع عقاید درونی خود اوست، می‌کوشد زن را همه ناز و عقل نشان‌دهد و مرد را همه نیاز و وابسته به زن و برای رسیدن به اوج، که همان معشوق ازلی است، باید از راهی طی طریق کند که زن، راهنمای او باشد و او را به اوج برساند تا جایی که دیگر معشوق زمینی (مجنون) لیلی را نمی‌شناسد و نام و نشان معشوق دیرینه‌اش را از دلبر جویا می‌شود:

گفتا تو کی‌ای و از کجایی بیهوده به سوی من چه آیی

گفتا که منم مراد جاننت کام دل و رونق رواننت

یعنی لیلی که مست اویی اینجاست شده پای بست اویی

گفتا رو رو که عشقت امروز در من زده آتشی جهانسوز

ببرد از نظرم غبار صورت دیگر نشوم شکار صورت

عشقم کشتی به موج خون راند معشوقی و عاشقی برون ماند

(جامی، ۱۳۷۸: ۳۸۲/۲).

حوادث داستان لیلی و مجنون افزون بر توجیه عشق مجازی، دست‌مایه تبیین برخی باورهای عرفان عاشقانه نیز قرار گرفته‌است. کنش‌های لیلی و مجنون، بهترین شواهد مثالی بوده‌است که عارفان بتوانند با آن مضامین خاص را توجیه و یا تبیین کنند باید دانست که در متون عرفانی، عشق طبیعی یا عشق انسان به انسان تجلی و ظهور بیشتری دارد و «اولین عاملی که موجب شد صوفیان به عشق طبیعی توجه کنند، این بود که این نوع عشق را نردبانی دانستند برای رسیدن به عشق الهی. عامل دیگر، جنبه ادبی و زبان شاعرانه‌ای بود که در نقش رمز و تمثیل ظاهر می‌شد. بدین ترتیب عشق طبیعی مثال و نمودگاری بود از عشق الهی...» (پورجوادی، ۱۳۸۷: ۱۸۵).

جامی در لیلی و مجنون زن را موجودی می‌داند که مرد را به مقامات بلند عرفانی می‌رساند و در واقع رشددهنده مرد است:

در حیرت عشق آن دل‌آرای بنشست درخت‌وار از پای

می‌بود ستاده چون درختی مرغان به سرش نشسته لختی

(جامی، ۱۳۷۸: ۳۸۱/۲).

یک ذره ز وی نمانده بر جای مستغرق عشق فرق تا پای

(جامی، ۱۳۷۸: ۳۸۲/۲).

و رسیدن به خدا به واسطه زن را در این ابیات به تصویر می کشد:

مستیش ز باده بود نر جام از جام رمیده شد سرانجام

بشکفت به بوستان رازش گل‌های حقیقت از مجازش

(جامی، ۱۳۷۸: ۳۹۰/۲)

از جام به باده گیر آرام وز نام نگر به صاحب نام

(جامی، ۱۳۷۸: ۳۹۱/۲)

لیلی در روایت جامی، همان لیلیِ روایت‌های نظامی، مکتبی، امیر خسرو دهلوی و ... است، اما با آن‌ها متفاوت است، زیرا دیدگاه جامی در مورد زن با آن‌ها فرق زیادی دارد. او با نگاه یک عارفِ واصل و دیدِ یک انسان آزاده ایرانی به زن می‌نگرد چنانکه در کل روایت داستان لیلی و مجنون حتی یک مورد اهانت نسبت به زن دیده نمی‌شود. او زن را مظهر زایایی و تکاپو نشان-داده است و مادر قیس را همانند دیگر راویان این روایت، زنی نازا و عقیم نمی‌داند، بلکه برعکس او را زنی می‌داند که از او ده پسر (ده مرد) به وجود آمده است که مجنون با این صفات عرفانی، کهن همه آن‌هاست؛ پس چه بسا بزرگترها، خصایلی به مراتب بهتر از او داشته‌اند و همه آن‌ها از یک زن به وجود آمده‌اند.

از جاه ، هزار زیب و فر داشت علوم انسانی وان از همه به که ده پسر داشت

(جامی، ۱۳۷۸: ۲۴۱/۲)

جامی در این داستان، زن را معقول‌تر از مرد نشان می‌دهد؛ این امر زمانی بر ما اثبات می‌شود که در انتخاب نام شخصیت مرد داستان عنوان «مجنون» استفاده شده که در تضاد کامل با تعقل است. از سوی دیگر جامی، برای نمایاندن صفت تعقل شخصیت زن داستان (لیلی) ابیاتی از آزمودن مجنون را بیان داشته است، آن‌چنان‌که، وقتی قیس به لیلی ابراز عشق می‌کند، او به سادگی نمی‌پذیرد و خود را مانند یک موجود بی‌هویت و بی‌استقلال و منفعل مرد نمی‌داند.

عشق زن، نزد جامی، کورکورانه نیست بلکه سنجیده و عاقلانه است که پس از آزمایش مرد توسط او به وجود می‌آید؛ او حتی تقابل عشق و عقل را زیر پا می‌نهد و زن را موجودی نشان می‌دهد که این هر دو را با هم می‌خواهد. زن در داستان جامی، شخصیتی پخته دارد و در کودکی شیفته قیس نشده است تا هوسی کودکانه تلقی شود، بلکه به عشقی آسمانی تبدیل می‌شود که به معشوق ازلی ختم می‌گردد.

جامی در مثنوی لیلی و مجنون بیش از دیگر مثنوی‌های خود به مقام و جایگاه زن و تبیین جایگاه و ویژگی‌های مثبت او پرداخته است. عشق لیلی در این منظومه وسیله‌ای است که نهاد مجنون را آماده و پذیرای عشق معبود و معشوق حقیقی گرداند؛ این همان است که عین‌القضات همدانی می‌گوید: «ای عزیز، جمال لیلی دانه‌ای دان، بر دامی نهاده؛ چه دانی که دام چیست؟! صیاد ازل چون خواست که از نهاد مجنون، مرکبی سازد از آن عشق خود، که او را استعداد آن نبود که به دام جمال عشق ازل افتد، که آن‌گه به تابشی از آن هلاک‌شده‌ی، بفرمودند تا عشق لیلی را، بک چندی از نهاد مجنون مرکبی ساختند، تا پخته عشق لیلی شود، آنگاه، بارکشیدن عشق الله را قبول تواند کردن» (یثربی، ۱۳۷۷: ۳۲۶).

عرفا به‌خصوص در بعضی حالات انسانی از قبیل حالت تساوی کشش‌های مادی و معنوی از نظر قدرت و سلطه و یا وجود عوامل مؤثر خارجی از قبیل سماع، وعظ و .. می‌کوشند تا انسان را از میدان جاذبه‌های مادی دور ساخته و تحت نفوذ و تأثیر جاذبه‌های معنوی قرار دهند. در این راه، از وسایلی بهره‌می‌جویند که خودشان اصالتاً هدف نیستند، اما موقتاً و بالعرض مورد توجه واقع می‌شوند، تا سالک بتواند بدان وسیله قدمی بردارد. از این موضوع با اصل معروف "المجاز قنطره الحقیقه" تعبیر می‌کنند. جامی در داستان لیلی و مجنون، مصداق این تعبیر را در رسیدن مجنون به حقیقت به-واسطه لیلی را این‌گونه بیان نموده است:

هان تا نبری گمان که مجنون
بر حُسن مجاز بود مفتون

در اول اگر چه داشت میلی
با جرعه‌کشی ز جام لیلی

اندر آخر که گشت ازان مست	افکنند ز دست جام و بشکست ...
بشکفت به بوسنتان رازش	گل‌های حقیقت از مجازش
چشمه ز شکاف سنگ جوشید	دریا شد و سنگ را بپوشید
لیلی طلبی او در این جوش	بر شاهد عشق بود روپوش
زین نام دهانش پُر شکر بود	لیکن مقصود ازو دگر بود
عاشق که ز مهر دوست کاهد	مه گوید و روی دوست خواهد
آرنند که صوفی صفاکیش	برداشت به خواب پرده از پیش
مجنون بر وی شد آشکارا	با او نه به صورت مُدارا
گفت ای شده از خرابی حال	بر نقش مجاز فتنه سی سال
چون کرد اجل بُرد با تو	معشوق ازل چه کرد با تو
گفتا به سرای قُربتم خواند	بر صدر سریر قرب بنشانند
گفت ای به بساط عشق گستاخ	شرمت نامد که چون درین کاخ
خوردی می ما ز جام لیلی	خواندی ما را به نام لیلی
برمن چو درِ خطاب بگشود	با من جز ازین عتاب نمود

جامی بنگر کز آفرینش هر ذره به چشم اهل بینش
 از خُم ازل خجسته جامیست گرداگردش نوشته نامیست
 آن جام چه جام، جام باقی وان نام چه نام، نام ساقی

(جامی، ۱۳۷۸: ۲/ ۳۹۰-۳۹۱)

در ادب عرفانی فارسی، به داستان لیلی و مجنون توجه بسیار شده است. از مهم‌ترین دلایل این موضوع یکی آن است که عارفان عاشق، این داستان را برای تبیین روابط انسان و خداوند مناسب دانسته‌اند. عشق لیلی و مجنون نماد و نمونه عشق پاک و بی‌آلایشی است که از هوای نفسانی به دور است. این موضوع سبب شده است عارفان عاشق در دو زمینه از این داستان استفاده کنند. نخست توجیه عشق عرفانی و انسانی و دوم تبیین روابط انسان و خداوند با استفاده از حکایات این داستان. در مورد نخست آنان عشق انسانی را به سه علت جایز دانسته‌اند. یکی آنکه عشق مقدمه و تمرینی برای عشق حقیقی است. دیگر اینکه عاشقان زمینی گرفتار التباس شده و محبوب حقیقی را در پس زیبای‌های زمینی گم کرده‌اند؛ سوم اینکه اساساً در هستی، چیزی جز حق موجود نیست و عشق به هرکدام از مظاهر، در اصل، عشق به حضرت حق است. در متون عرفانی فارسی بیشترین شواهد مثال برای توجیه و تبیین این مطالب از داستان لیلی و مجنون و یا حوادث جزئی آن انتخاب شده است (مرادی‌نژاد و همکاران، ۱۳۹۷: ۶۸).

ویژگی‌های زن در سلامان و اقبال جامی

داستان سلامان و اقبال، داستانی است با رمز و استعاره و دارای جنبه‌های فلسفی - عرفانی، البته در برخی روایت‌ها جنبه عرفانی آن پررنگ‌تر از جنبه فلسفی آن است، مثل روایت جامی، و در برخی روایت‌ها جنبه فلسفی آن پررنگ‌تر از جنبه عرفانی آن است، مثل روایت ابن‌طفیل. به‌هرحال هدف اصلی این قصه که در روایات مختلف و ساختارهای مختلف صورت گرفته، تبیین حقیقت در لفافه راز و رمز است (ابراهیمی حسینعلی‌کندی و همکاران، ۱۳۹۷: ۱۱۰). در مثنوی سلامان و اقبال، دیدگاه بدبینانه و منفی به زن و جایگاه و ویژگی‌های او، نمود بیشتری یافته است و این امر می‌تواند متأثر از غالب‌شدن اوضاع و شرایط اجتماعی، سیاسی و فرهنگی دوره حیات جامی و از سوی دیگر بیانگر

نمادسازی وی در آثارش بوده و جدای از دیدگاه شخصی خود جامی، درخصوص زن باشد. اما پذیرش نظر دوم کمی بعید می‌نماید چراکه در جریان روایت داستان، جامی به صورت مستقیم، ویژگی‌های منفی زن را بیان نموده و او را آماج ملامت، توهین و ... قرار داده است.

ابسال، نماد تن شهوت پرست و سلامان، مظهر روح پاک و روح، وابسته به تن است.
کیست ابسال، این تن شهوت پرست زیر احکام طبیعت گشته پست

(جامی، ۱۳۷۸: ج ۱ / ۴۴۷)

در داستان سلامان و ابسال، چون شاهزاده سلامان به حد بلوغ می‌رسد، دایه زیبا و جوان او - ابسال - می‌کوشد تا با خودآرایی و ناز و غمزه او را گرفتار خویش سازد، پس هر لحظه روی و موی، چشم و ابرو و ... را به گونه‌ای می‌آراید و درحقیقت، این عشق و کشش انسانی، در چشم شاعر برپایه مکر و فریب زنانه شکل می‌گیرد. آنگاه ابسال (نماد مکر و گناه) قدم پیش می‌نهد و در فرصتی به خلوت سلامان (نماد صدق و بی‌گناهی) راه می‌یابد و این حال به هفته‌ها و ماه‌ها می‌کشد، و چون پدر سلامان آگاه می‌شود، او را نصیحت می‌کند که:

در صف مردان روی شمشیرزن وز تن گردان شوی گردن‌فکن

به که از مردان مردافکن جهمی پیش شمشیر زنی گردن نهی

(جامی، ۱۳۷۸: ج ۱ / ۴۲۶)

نمادسازی شخصیت‌های داستان نیز چنان صورت گرفته است که شخصیت زن داستان که در این مثنوی، ابسال است؛ رمز تن شهوت پرست و اسیر حکم طبیعت و درمقابل، شخصیت اصلی مرد داستان که سلامان است رمز جان است که این هر دو به هم وابسته‌اند. ابسال، رمز نفس حیوانی (نماد ظلمت و قلمرو شیطانی در ادیان ثنوی) و سلامان، رمز نفس ناطقه یا نفس مطمئنه (نماد نور و قلمرو آسمانی) است. همچنین در این داستان شخصیت ابسال به گونه‌ای است که رهن عقل و دین و کلید دوزخ تداعی می‌شود، چراکه اوست که سلامان را به گناه آلوده می‌کند. لذا می‌توان چنین استنباط کرد که در این داستان، زن سمبل نفس اماره است که منشأ تمامی بدی‌ها، کج‌روی‌ها و سقوط در ورطه گناه و نیستی است و تنها با نابودی اوست که روح انسانی می‌تواند دوباره اوج گیرد و به اصل خود بازگردد. البته

جامی در این داستان، از زنی دیگر - که وصف او مایه فراموشی اقبال است - با چهره‌ای دیگرگون و غیرزمینی یاد می‌کند؛ زهره هرچند در اساطیر مذهبی، مظهر فریب و نیرنگ و راهزنی است اما در اینجا، مظهر کمالات بلند و سراسر نور است. در واقع، جامی به دو جنبه روحانی و جسمانی زن اشاره می‌کند که هرگاه یکی بر آن دیگری بچربد، همه او می‌شود.

ویژگی‌های زن در یوسف و زلیخا

زلیخا در آثار عرفانی فارسی مانند آثار جامی، هجویری، عطار و مولوی الگوی اشتیاق روح به سوی حقیقت ذاتی است. مولوی روح را مؤنث دانسته و معتقد بوده که زنان وجودشان پر از مهر و عطوفتی است که پرتویی از حق است و کسانی چون ابن عربی نیز به این نکته اشاره نموده‌اند که موضوع عشق، زن است:

مهر و رقت و صف انسانی بود / خشم و شهوت و صف حیوانی بود

پرتو حق است، آن معشوق نیست / خالق است او گویا مخلوق نیست

(مولوی، ۱۳۷۵/۱۰۶)

در این مثنوی نیز به مانند سلمان و اقبال جامی زن را مورد هجوم صفات و ویژگی‌های منفی قرار داده‌است. نگاه جامی به سیمای زن در داستان یوسف و زلیخا، نگاهی آمیخته از دو وجه منفی و مثبت است. وجه اول، مربوط به زمان قبل از یکتاپرستی زلیخاست و وجه دوم، مربوط به زمان بعد از یکتاپرستی اوست.

نتیجه‌گیری

زن در ادبیات فارسی، همواره با نمود و تصویرهای متفاوتی در آثار شاعران و نویسندگان ظاهر شده‌است. این امر می‌تواند از طرفی ناشی از اوضاع سیاسی، اجتماعی و فرهنگی هر دوره و از طرفی دیگر دیدگاه شخصی شاعران و نویسندگان باشد. جامی، شاعر قرن نهم هجری و از جمله شاعران برجسته پارسی‌زبان است که در دوره مغولان و تیموریان می‌زیسته لذا از تأثیر این عوامل برکنار نبوده و در آثارش دیدگاه‌های متناقضی از زن ارائه شده‌است. جامی هم مانند گذشتگان خود نسبت به زن دو دیدگاه متفاوت دارد: نگاه اول او مثبت بوده و از اندیشه‌های عرفانی او سرچشمه می‌گیرد، و نگاه دوم او منفی است که این نگاه می‌تواند ناشی از اوضاع اجتماعی عصر او و یا به دلیل باورها و اعتقادات جامی بوده و یا متأثر از رفتار زنان آن جامعه باشد. در این پژوهش تحلیل جلوه‌های ادبیات عرفانی در آثار جامی با تکیه بر نقش زن در مثنوی‌های «لیلی و مجنون»، «سلامان و ابدال» یوسف و زلیخا» نشان داد که علاوه بر اینکه جامی دیدگاه رمزگونه و نمادین به شخصیت‌های زن مثنوی‌های خود داشته؛ زنان در برخی آثارش از جمله لیلی و مجنون، زنانی مثبت با ویژگی‌هایی از جمله زیبایی، تعقل، کمال دهندهٔ مرد و وفاداری هستند و زن (لیلی) در دیدگاه جامی، همان موجودی است که انسان را تا نهایت مقامات عرفانی ارتقایی دهد، اما برعکس در سلامان و ابدال، اگر زن را زیبا خوانده‌است این زیبایی را دام و مکرری برای فریب مردان دانسته و از زن، تصویر موجودی ناقص، بی‌خرد، مکار، حيله‌گر، شهوت‌ران و ... ارائه نموده‌است. در برخی از آثار از جمله یوسف و زلیخا، دیدگاهی آمیخته از دو وجه مثبت و منفی نسبت به زنان ابراز نموده، به گونه‌ای که در کنار اینکه زن را موجودی مکار، بی‌فای، دروغگو و هوسباز معرفی نموده شخصیت زن داستان را دارای تعالی عرفانی دانسته و برای او وجه مثبت و عرفانی ارائه نموده‌است. لذا می‌توان گفت دیدگاه جامی در خصوص زن، جایگاه او و ویژگی‌هایش در همهٔ آثار و مثنوی‌هایش یکسان نبوده و این امر بنا به هدف جامی از ارائه داستان از جمله نمادسازی، پند و اندرز و ... متفاوت است.

منابع و مآخذ

۱. ابراهیمی حسینعلی کندی، مهدی، حلبی، علی اصغر. (۱۳۹۷). «تحلیل ساختاری سلامان و ابسال جامی از منظر رمز و رازهای عرفانی»، نشریه عرفان اسلامی (ادیان و عرفان)، دوره ۱۴، شماره ۵۵، صص ۱۲۴-۱۰۹.
۲. بهنام‌فر، محمد؛ اصفهانی‌کندکلی، فاطمه زهرا. (۱۳۹۵). مجموعه مقالات اولین کنگره بین‌المللی عبدالرحمان جامی، «جایگاه زن در مثنوی سلامان و ابسال جامی»، تهران: وزارت امور خارجه.
۳. پورجوادی، نصرالله. (۱۳۸۷). باده عشق. کارنامه. تهران.
۴. جامی، نورالدین عبدالرحمن. (۱۳۷۸). هفت اورنگ. به کوشش اعلاخان افصح‌زاد و حسین احمد تربیت (با همکاری انستیتو شرق‌شناسی و میراث خطی). ۲ جلد، مرکز مطالعات ایرانی. تهران.
۵. حاج‌سردار، مهسا؛ افراسیاب‌پور، علی‌اکبر؛ طهماسبی، فریدون. (۱۳۹۲). «زن از دیدگاه جامی در لیلی و مجنون»، فصلنامه علمی پژوهشی زن و فرهنگ، سال چهارم، ش ۱۵، صص ۱۰۵-۸۷.
۶. صارمی، سهیلا. (۱۳۸۴). «جامی و مکر زنان»، نشریه فرهنگ، ش ۵۵، صص ۱۶۴-۱۴۹.
۷. گلی، حسن. (۱۳۹۲). بررسی سیمای زن در مثنوی لیلی و مجنون نظامی و مقلدان او (امیرخسرو دهلوی، جامی، مکتب‌ب شیرازی، هاتنی خرجردی). پایان‌نامه کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه زابل.
۸. مرادی‌نژاد، سمیه، حسنی جلیلیان، محمدرضا، حیدری، علی، حسینی، سیدمحسن. (۱۳۹۷). «مهم‌ترین کارکردهای عرفانی در داستان لیلی و مجنون»، نشریه علمی پژوهشی پژوهش‌های ادب عرفانی (گوهر گویا)، س ۱۲، ش ۳، صص ۷۲-۴۷.
۹. میرهاشمی، سیدمرتضی، سیم‌چی، معصومه، عباسی، حبیب‌الله، باقری، بهادر. (۱۳۹۷). «تأثیر تصوف در منظومه‌های عاشقانه»، فصلنامه عرفان اسلامی، ش ۵۷، صص ۴۰-۱۳.
۱۰. نیک‌خواه، سمیرا. (۱۳۸۸). تحلیل و بررسی وضعیت اجتماعی زن در دوره مغول و تیموری از دیدگاه شش تن از شعرای این دوره (مولوی، سعدی، امیرخسرو دهلوی، عبید زاکانی، حافظ و جامی). پایان‌نامه کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه محقق اردبیلی.

۱۱. یثربی، سیدیحیی. (۱۳۷۷). فلسفه عرفان. مؤسسه بوستان کتاب. قم.
۱۲. یزدانی، زینب. (۱۳۷۸). زن در شعر فارسی (دیروز - امروز). فردوس. تهران.
۱۳. مولوی، (۱۳۷۵)، مثنوی معنوی. چاپ اورامان، دفتر نشر داده. تهران.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

Received: 2022/11/14

Accepted: 2023/1/24

Vol.21/No.80/Summer2024

scientific quarterly journal of Islamic mysticism
(Erfan.eslami.zanjan@gmail.com)

<https://sanad.iau.ir/journal/mysticism>

**An Analysis on the Manifestations of Mystical Literature in Jami's Works
with a Focus on the Role of Woman in “Leyli & Majnun”, “Salāmān & Absāl”,
“Yusuf & Zulaikha”**

Roghayeh Khoddami¹, Mahnaz Ramezani^{2}, Zohreh Sarmad³*

PhD Student, Persian Language & Literature, Yadegar-e Emam Branch(Rah)Shahr-e Rey, Islamic Azad University, Tehran, Iran.

Assistant Professor, Department of Persian Language & Literature, Yadegar-e Emam Branch(Rah)Shahr-e Rey, Islamic Azad University, Tehran, Iran. *Corresponding Author, ramezani.urev@yahoo.com

Assistant Professor, Department of Persian Language & Literature, Yadegar-e Emam Branch(Rah)Shahr-e Rey, Islamic Azad University, Tehran, Iran.

Abstract

The use of the positive and negative roles of female characters in the Persian literature and works has always been at the center of attention of literary scholars. In poetry, a woman is sometimes portrayed by her mysterious and mystical face, and at times she only reveals earthly traits. This research aims to explore the manifestations of mystical literature in Jami's works by a descriptive-analytical method, relying on the role of women in “Leyli & Majnun”, “Salāmān & Absāl”, “Yusuf & Zulaikha”. Research on the image of women in the above masnavis shows that Jami has taken advantage of female characters to account mystical themes by presenting anti-feminist and pro-feminist images in all three stories, and woman in these masnavis is considered a mystical code and symbol; the same as Zulaikha is the symbol and code of a disciple who crosses the bridge of virtual love to true love; Leyli is the symbol of divine love, and Absāl is the embodiment of sensuality, whose desire for excellence is met through intellectual perfection.

Keywords: Woman, Jami, “Leyli & Majnun”, “Salāmān & Absāl”, “Yusuf & Zulaikha”, Mysticism.